

کتابخانه ۱۵۱۵۱۹

ادبیات عرفانی (۵)

نالرای از نای نای

کوشی در مثنوی و فی نامه ی آن

گفتگوی غلامرضا خاکمی

با

استاد میرجلال الدین کزازی



سرشناسه: کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۲۷-، مصاحبه‌شونده | عنوان قراردادی: مثنوی، فی‌نامه، شرح | عنوان و نام پدیدآور: ناله‌ای از نای نای؛ (کاوشی در مثنوی و فی‌نامه‌ی آن) / گفتگوی غلامرضا خاکی؛ با میرجلال‌الدین کزازی، | مشخصات نشر: تهران: شرکت هم‌رخ نگاشت، ۱۴۰۳. | مشخصات ظاهری: ۲۲۲ ص. | شابک: ۹-۸-۹۱۳۸۴-۶۲۲-۹۷۸ | وضعیت فهرست نویسی: فنیبا | یادداشت: چاپ قبل: صدای معاصر، ۱۳۹۶. | یادداشت: چاپ دوم (اول ناشر) | عنوان دیگر: (کاوشی در مثنوی و فی‌نامه‌ی آن). | موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی. فی‌نامه -- نقد و تفسیر -- شعر فارسی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد | شناسه افزوده: خاکی، غلامرضا، ۱۳۴۲-، مصاحبه‌گر | شناسه افزوده: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی. فی‌نامه. شرح | رده بندی کنگره: PIR5۲۰۱ | رده بندی دیویی: ۷۳۱۸ | شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۸۰۹۳۰



ناله‌ای از نای نای کاوشی در مثنوی و فی‌نامه‌ی آن

نویسنده: غلامرضا خاکی

گفتگو با: میرجلال‌الدین کزازی

خوشنویسی: محبتی ایزدفر

چاپ: پردیس دانش

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۳

شابک: ۹-۸-۹۱۳۸۴-۶۲۲-۹۷۸

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰,۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای انتشارات هم‌رخ نگاشت و مؤلف محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان وحید نظری، پلاک ۸۲، واحد ۸

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۳۷۶۶ و ۰۹۱۰۳۳۰۳۸۸۲ وب‌سایت: www.hamrokh.com

کاغذ این کتاب از منابع جنگلی مدیریت‌شده و تجدیدپذیر تهیه شده است.

فهرست

- دیباجه دکتر میرجلال الدین کزازی ۷
- پیشنگاشت دکتر غلامرضا خاکی ۹

بخش نخست: پرسه در کرانه‌های جزیره‌ی مثنوی

- بند (۱) در چند و چون عرفان ۲۱
- بند (۲) تاریخ و ساختار مثنوی معنوی ۳۴
- بند (۳) حسام‌الدین: تقاضاگر مثنوی ۷۶
- بند (۴) تابش شمس در سپهر مثنوی ۹۶
- بند (۵) بازتاب فرهنگ ایرانی در مثنوی ۱۰۵
- بند (۶) هستی و چیستی فی ۱۲۱
- بند (۷) فی در نیستان ۱۳۷

بخش دوم: شرح اییات فی‌نامه

- بیت نخست: بشنو از فی چون شکایت می‌کند... ۱۴۳
- بیت دوم: کز نیستان تا مرا بیریده‌اند... ۱۵۵
- بیت سوم: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق... ۱۶۵

- بیت چهارم: هر کسی کو دور ماند از اصل خویش... ۱۶۹
- بیت پنجم: من به هر جمعیتی نالان شدم... ۱۷۴
- بیت ششم: هر کسی از ظنّ خود شد یار من... ۱۷۷
- بیت هفتم: سزّ من از ناله‌ی من دور نیست... ۱۸۰
- بیت هشتم: تن ز جان و جان ز تن مستور نیست... ۱۸۳
- بیت نهم: آتش است این بانگ نای و نیست باد... ۱۸۶
- بیت دهم: آتش عشق است کاندن فی فتاد... ۱۸۹
- بیت یازدهم: فی حریف هر که از یاری برید... ۱۹۲
- بیت دوازدهم: همچو فی زهری و تریاقی که دید... ۱۹۵
- بیت سیزدهم: فی حدیث راه پر خون می کند... ۱۹۷
- بیت چهاردهم: محرم این هوش جز بیهوش نیست... ۲۰۵
- بیت پانزدهم: در غم ما روزها بیگانه شد... ۲۰۸
- بیت شانزدهم: روزها گرفت گورو باک نیست... ۲۱۱
- بیت هفدهم: هر که جز ماهی ز آبش سیر شد... ۲۱۴
- بیت هجدهم: در نیابد حال پخته هیچ خام... ۲۱۸

دیباچه

در باره‌ی ناله‌ای از نای نای، چه می‌توانم در این دیباچه نوشت که مهرآرای باشد نه کارافزای، دلی را بنوازد و جانی را بافرازد و هوشی را پیام و پیرنگی نوبیارد و در اندازد؟ چه می‌توانم نوشت که بود و سودی داشته باشد، پسندیده و سرشار یا تار و پودی درهم تنیده و استوار؟ چه می‌توانم نوشت که یاری دلفگار را، کاری پیش آرد و از خود بیگانه‌ای رانده و مانده از خانه را، فرا خویش آرد، یا سوزی را در دلی با تپش و تاب درآمیزد و حفته‌ای خاموش و بی‌جنب و جوش را از خواب برانگیزد؟ چه می‌توانم نوشت که دری به سوی گلشنی بگشاید و روزنی، هر چند خُرد، بی‌هیچ دار و بُرد، به روی روزی روشن؟ چه می‌توانم نوشت، اگر باز اندوهی را از دوش دلی دردمند برنتوانم داشت و دانه‌ی نویدی را، در جانی نزار و نرُند و نومید، در نتوانم کاشت؟ چه می‌توانم نوشت، اگر داستان را، دری از آستان به آسمان نتوانم گشود و چشم‌اندازی دلنواز از آسمانه‌ی آسمان را، به آستان‌نشینان زمین، نتوانم نمود؟ چه بنویسم که از آن، دلی ناخشنود و دُژم شاد گردد و از بند رنج و شکنج آزاد یا دیولاحی اهریمن بنیاد و مرگ‌اندود و درهم، ایزدآبادی شود یزدان داد و درآکنده از درود رود و سرود و خرم؟ چه بنویسم که دیر در یاد خواننده‌ی تیزویر هُزیر بیاید و انچنان برین و گوهرین باشد و شورآفرین و پردار و گیر که به ناگزیر، از یاد به نهاد او درآید و وی را دل‌آگاهی و روشن‌راهی درافزاید و بهی و مهی و فره‌ی. آری! چه بنویم که نوشتن را بیارزد و خواندن را ببرازد و بسزد؟ باری! سخنی که کش و دلکش نباشد و آتش‌وش؛ خرمن‌های تیرگی تن را فرو

نسوزد و دل را، بندگسل و هر پروا و پرهیز را فرونه و فروهل، برنیفروزد؛ سخنی که گوشِ هوشِ سخن‌نیوش را از انگبین و نوش در نیاکند و چرب و شیرین، بنیاد تلخکامی و تندخویی و ثرثرویی را در او برنیفکند، به چه کار می‌آید و کدامین گره را می‌گشاید؟ سخنی چنین نهفته به و ناگفته. سخنی که در نهان و نهاد خواننده‌ی خرم خوی خواستار، شور و شرری برنیانگیزد و از دامان جان او در نیاویزد و آبی روشن و پاک و ناب بر آتش تیز و بتابِ درون وی فرو نریزد؛ سخنی افسرده و ژمرده و از رنگ و زنگ و اهنگ بهره ناپرده که از ناسختگی و ناشیوایی، در شگفتیکاری و اثرگذاری، در کارایی و کاوایی، ناکام و نافرجام می‌ماند و دم را دام نمی‌تواند گسترد و کاری دیگرسان و نابیوسان نمی‌تواند کرد، جز دمسردی و بی‌دردی و رخ‌زدی چه بهر و بری، چه فروغ و فزوی به بار می‌تواند آورد؟ سخنی چنین، در نهاد و نهان نویسنده، آرمیده و آسوده به و از خامه‌ی خام او، ناتراویده و ناپالوده.

به هر روی و رای، آنچه، در پایان این دیباچه، شایان یاد کرد می‌نماید آن است که ناله‌ای از نای نای دمی است دیگر و نوتر، شاید نیز از همین روی، دلایز و جانپور که از نای نای بر می‌آید، از همان نای که روشن رهان و دل آگهان را جان رهان می‌تواند بود. از همان نای که نامی کهن، شوری در نهادی بتواند انگیخت و شگری در دلی بتواند بییخت و از شیدایی، در دامان جانی در بتواند آویخت! ایدون باد!

آنچه با این همه، بر من است، سپاسی است سزاوار، از دوست گرمی اندیشمند، دکتر غلامرضا خاکی که دل در گرو ادب نهانگرایانه‌ی پارسی دارد، سپس از ناشر پرشور که دیگر بار، به چاپ ناله‌ای از نای نای، دست یازیده است. برای هر دو آن، از درگاه دوست، کامگاری و بختیاری در کارهای ارزشمند فرهنگی، آرزو دارم.

دکتر میر جلال الدین کزازی